

خون و نفت ۹۲-۸-۹  
خاطرات یک شاهزاده ایرانی  
منوچهر فرمانفرمایان و رخسان فرمایان  
چاپ دوازدهم  
مهدی حقیقت خواه  
۱۳۹۱  
انتشارات ققنوس

---

این کتاب ترجمه ----- نوشته

نویسنده خود اذعان دارد که کوشیده آنچه را که دیده، شنیده، یا استنباط کرده بنویسد و چون اسناد و مدارک گرد آورده در دوران زندگی اش در ایران را از دست داده، خاطراتش را تنها به مدد حافظه اش به نگارش درآورده است.

البته نویسنده که در خارج کشور زندگی می کند به برخی منابع خارجی دسترسی داشته و از آنها در نگارش خاطراتش سود جسته اما با این حال با اصلی کتاب بر دوش خاطرات او باقی مانده است و به همین علت در موارد متعددی به اموری اشاره کرده که از آنها اطلاع دقیقی نداشته و لاجرم در دادن اطلاعات به خطا رفته است شیوه نگارش کتاب جابه جا داستان نویسی معاصر نزدیک می شود و همین به جذابیت آن برای خوانندگان عادی می افزاید.

نویسنده، در عین این که از پیشینه اشرافی خود دفاع می کند و دلبستگی خود را به آن نشان می دهد ~~نیتش از سیوا و شیوا~~ شجیهن دوستی خالی نیست. همین امر همراه با صداقتی که در تصویر رویدادها و بیان دیدگاه های خود نشان می دهد، خواننده را تحت تاثیر قرار می دهد و در سراسر کتاب با خود همراه می سازد، هرچند که خواننده با بسیاری از دیدگاهها و تحلیلهای او موافق نباشد و آنها را مغایر و حتی مقابل دیدگاه ها و ارزشهای خود بشناسد.

شاهزاده منوچهر فرمانفرمایان در سال ۱۲۹۶ در تهران متولد شد. او سیزدهمین فرزند یکی از بزرگان خاندان قاجار بود. او پسر فیروز میرزا و نوه عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه بود. در انگلستان در رشته مهندسی نفت تحصیل کرد. پس از بازگشت به ایران، بعد از جنگ جهانی دوم، مدیر کل اداره نفت، امتیازات و معدن شد. او از امضا کنندگان اصلی موافقنامه قاهره در سال ۱۳۳۸ بود که به تشکیل اوپک منجر شد. او نخستین سفیر کبیرایران در ونزوئلا بود.

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از ایران فرار کرد و تا آخر عمر خود (۱۳۸۲) در شهر کاراکاس زندگی کرد. ماجراهای اولیه «بخش اول کتاب خون و نفت است که در آن مسائلی مثل «بازی خطرناک نفت»، «ملی کردن» و «تلاش بیهوده» را می خوانیم. وی نوشته است: «... شاه در سال ۱۲۸۰ امتیازی را به شرکت خصوصی کوچکی متعلق به ویلیام ناکس دارسی در انگلستان داده بود. دارسی برای شروع کار فردی به نا جرج رینولدز را به ایران آورد... براساس امتیاز دارسی، دولت ایران اجازه می داد که صاحب امتیاز به منظور اجرای مفاد امتیاز یک یا چند شرکت تاسیس کند... زمانی که نصرت الدوله زمام وزارت دارایی را به دست گرفت، «گرین وی» داشت از اریکه نفت پایین می آمد و کدمن به جای او نشست، اما چالش های قدیمی دست نخورده باقی ماند... درآمدهای پرداختی به دولت در حال کاهش بود، در حالی که بازده به ۴ برابر رسیده بود... رضاشاه شرکت نفت را به عنوان گاو شیرده نگاه می کرد... تیمورتاش بر آن بود که ایران کنترل بیشتری بر شرکت نفت داشته باشد.

منوچهر فرمانفرمایان بخشی از کتاب خود را به موضوع سهم ۵۰ درصدی ایران از درآمد نفت اختصاص داده و نوشته است: «مبارزه ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران یگانه نبود. در سراسر جهان دولت ها و شرکت ها بر سر حقوق و درآمدها در حال نبرد بودند. صنعت نفت رو به تکامل و سودآور شده بود... در اواخر دهه ۱۹۴۰ قیمت «... یک بشکه نفت به ۲/۵ دلار رسیده بود که ۱/۲۵ دلار آن سود خالص بود

در فصل «ملی کردن» که قلب کتاب نیز به حساب می‌آید، فرمانفرمایان به جزئیات گفت‌وگوها، رفت و آمدها و بخشی است که فرمانفرمایان در آن «چانه‌زنی‌های سیاسی از زبان بازیگران پرداخته است. «یک انقلاب درباری انقلاب سفید را توضیح می‌دهد. شاه و رویای آمریکایی نیز از بخش‌های خواندنی کتاب خون و نفت است. بخش آخر کتاب درباره رویدادهای انقلاب اسلامی است.

